



پروژه‌های نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور

قنبرعلی صمدی*

چکیده

موضوع زمینه‌سازی ظهور، ارتباط محکمی با نحوه نگرش ما به مفهوم و ماهیت اندیشه انتظار و نیز رابطه این آموزه دینی با شرایط، رفتار و تکالیف سیاسی - اجتماعی جامعه منتظر دارد. در این نوشتار، ضمن تبیین ماهیت و خاستگاه آموزه انتظار در فرهنگ شیعی، به بررسی رابطه اندیشه انتظار با مسئله زمینه‌سازی و مهم‌ترین ضرورت‌ها و الزامات آن و نیز ظرفیت‌های جهانی سازی اندیشه انتظار، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

انتظار، زمینه‌سازی، ظهور، آموزه، سلوک، اندیشه، جهانی سازی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عصر غیبت در فرهنگ شیعی، با عنوان عصر انتظار شناخته می‌شود. این عصر به دلیل شرایط استثنایی ناشی از عدم دسترسی مردم به رهبری معصوم، دشواری‌ها، اقتضائات و الزامات خاص خود را دارد. در این زمینه، بررسی چگونگی تعامل مردم با امام غایب و شناخت تکالیف دینی - سیاسی جامعه منتظر، به‌ویژه گفت‌وگو درباره نقش و رسالت مردم در زمینه‌سازی ظهور، از مهم‌ترین اولویت‌های این دوران است که آثار و تبعات فراوانی را در پی دارد.

با وجود اهمیت و انعکاس وسیع این موضوع در منابع روایی شیعه، به دلیل نگرش‌های متفاوت در مورد مفاد و ماهیت این آموزه دینی و اعتقادی، هنوز هم برخی از زوایای این بحث، به‌ویژه جنبه‌های کاربردی و سازوکارهای عملیاتی شدن آن به خوبی شکافته نشده و به بازکاوی و تأمل بیشتری نیاز دارد.

در این زمینه، به نظر می‌رسد، تبیین صحیح ماهیت و مفهوم انتظار در اندیشه شیعی و ارتباط آن با مسئله زمینه‌سازی و نیز بررسی الزامات عملی و کارکرد انتظار زمینه‌ساز، از اولویت‌های مهم این موضوع محسوب می‌شود. به همین جهت، لازم است ابتدا به چیستی‌شناسی اندیشه انتظار در فرهنگ شیعی توجه گردد؛ سپس رابطه انتظار و زمینه‌سازی بررسی شود تا خاستگاه واقعی انتظار زمینه‌ساز، به خوبی روشن گردد. آن‌گاه روی ضرورت‌ها و الزامات انتظار زمینه‌ساز و رسالت دینی جامعه منتظر در بسترسازی و تقویت بنیان‌های فکری - فرهنگی اندیشه انتظار ظهور و گسترش آن در سطح جهانی و بین‌المللی تأمل شود. اینها مهم‌ترین محورهایی است که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

آموزه انتظار

واژه «انتظار» و مشتقات آن در منابع لغت، به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه کردن،^۱ نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن^۲ آمده است. انتظار به معنای امیدوار بودن، چشم‌به‌راه بودن، چشم داشتن، لحظه‌شماری کردن و مترصد بودن وقوع یک امر و یا دستیابی به یک خواسته قلبی است.^۳ انتظار به مفهوم عالی آن، نه یک توصیه دینی و مذهبی، بلکه اصلی فطری است که با نهاد انسان عجین شده و لازمه حیات انسانی است. از این نظر، همه انسان‌ها به نوعی منتظرند. قرآن و روایات نیز به این اصل کلی اشاره کرده‌اند:

(فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ)^۴

پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

لولا الأمل ما رضعت والدة ولدها ولا غرس غارس شجرة؛^۵

بررسی چگونگی
تعامل مردم با امام
غایب و شناخت
تکالیف دینی -
سیاسی جامعه
منتظر، به‌ویژه
گفت‌وگو درباره نقش
و رسالت مردم در
زمینه‌سازی ظهور، از
مهم‌ترین اولویت‌های
این دوران است که
آثار و تبعات فراوانی
را در پی دارد

اگر امید به زندگی حاکم نمی‌بود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌کاشت.

بر این اساس، وجود چنین انتظاری، مایهٔ تداوم و سرزندگی حیات فردی و اجتماعی است، و گرنه زندگی برای انسان بی‌مفهوم و بی‌هدف خواهد شد. انتظار و امید، انگیزش، حرکت و عمل را پدید می‌آورد. این امیدواری و چشم‌به‌راهی، به حسب تفاوت موضوع و متعلق آن، ممکن است از حیث مادی، معنوی، بزرگی و کوچکی، متفاوت باشد. به هر میزانی که مقصد و هدف مورد انتظار مقدس و بزرگ باشد، این انتظار نیز مقدس و ارزش‌مند خواهد بود. از این رو، ارزش‌یابی مقصد انتظار، ممکن است شاخص ارزیابی انسان منتظر نیز به شمار آید؛ زیرا چگونگی انتظار هر کسی، نوع نگرش و مقاصد و اهداف او را نیز بیان می‌کند.

انتظار، مفهومی عام و دارای ریشهٔ فطری و سابقهٔ تاریخی است؛ اما مقاله حاضر، به مفهوم ارزشی این اصطلاح به عنوان یک آموزهٔ دینی و اعتقادی در فرهنگ شیعی نظر دارد.

بنابراین، در این زمینه تبیین آموزهٔ انتظار در فرهنگ شیعی جالب است. اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعی، مفهوم و ویژگی‌های خاصی دارد که این آموزه را هم از اطلاق مفهوم عام لغوی آن خارج می‌کند و هم از معنای مبهم و خنثا که در میان پیروان ادیان دیگر مطرح است، متمایز می‌سازد. از این نظر، مفهوم انتظار در فرهنگ لغت و ادبیات دینی - مذهبی، مفهوم مشترکی دارد و آن عبارت است از جریان روح «امید» در کالبد جامعه و انسان منتظر. با این تفاوت که جهت‌گیری و اهداف انتظار و امید در فرهنگ دینی، به اهداف و تعلیمات دینی تکیه دارد.

اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعی، همواره با پسوند «قیام»، «فرج»، «ظهور» و... همراه است. در تفکر شیعی، انتظار به معنای امید به آیندهٔ روشن، امید به دگرگونی و گشایش عظیم، امید به روی‌داد نجات‌بخش و عزت‌آفرین و امید به فرارسیدن ظهور منجی موعود حضرت مهدی 4 است؛ انتظار یعنی چشم‌به‌راهی و لحظه‌شماری ظهور موعود قرآن، آخرین ذخیرهٔ الهی حضرت مهدی 4؛ انتظار یعنی حرکت به سمت تحقق آرزوهای تاریخی بشری و آرمان‌های متعالی انسانی در پرتو دولت کریمهٔ مهدوی. چنین انتظاری، چگونه بودن و ویژگی‌های شخص منتظر را نیز

مشخص می‌کند و الزامات و بایسته‌های خاصی را می‌طلبد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

انتظار و زمینه‌سازی

در مورد ماهیت، خاستگاه و اقتضائات مسئلهٔ انتظار و چگونگی رابطه و پیوند این بحث با مسئلهٔ زمینه‌سازی، تلقی‌ها و برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. این امر، منشأ پیدایش دیدگاه‌ها و ظهور تفسیرهای متفاوتی در این زمینه گردیده است. پرسش اساسی در این مورد، این است که نگرش صحیح در مورد آموزهٔ انتظار در اندیشهٔ شیعی چیست؟ رابطهٔ انتظار با تکالیف دینی دوران غیبت و تأثیر آن در روی‌کردهای سیاسی - اجتماعی جامعهٔ منتظر چگونه است؟

در مورد ماهیت آموزهٔ انتظار و ارتباط آن با زمینه‌سازی، دو نگرش متفاوت وجود دارد: نخست، نگرش محافظه‌کارانه به آموزهٔ انتظار، با روی‌کرد منفعلانه. از این نگرش به انتظار خاموش و تکلیف‌گریز می‌توان تعبیر نمود. دوم، نگاه عمل‌گرایانه و تکلیف‌اندیش به مقولهٔ انتظار که از آن به انتظار فعال، برانگیزاننده و زمینه‌ساز، می‌توان یاد کرد.

در این جا به ویژگی‌ها و تبعات این دو نگرش، اندکی اشاره می‌شود تا شاخصه‌های انتظار زمینه‌ساز و آثار و پی‌آمدهای سیاسی - اجتماعی آن، به خوبی روشن گردد.

الف) انتظار خاموش

انتظار خاموش، به دیدگاه کسانی اطلاق می‌شود که پدیدهٔ ظهور حضرت حجت 4 را تنها معلول اراده و مشیت الهی می‌دانند و برای عوامل انسانی و طبیعی، نقش چندانی قائل نیستند.^۶ به همین جهت، در عصر غیبت نیز شیعیان را به زمینه‌سازی و تهیه مقدمات ظهور مکلف نمی‌دانند.

این نگرش منفی و منفعلانه به موضوع انتظار، از نگاه سطحی و تلقی نادرست نسبت به مفاد برخی روایاتی ناشی می‌شود که در مورد نفی هرگونه قیام و حرکتی در عصر انتظار و بطلان و یا نافرجام بودن آن نقل شده است. امام صادق 7 به ابوبصیر فرمود:

كَلَّ رَايَةَ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ 7 فصاحبها طاغوت

يعبد من دون الله عزوجل^۷؛

هر پرچمی قبل از قیام حضرت قائم 4 برافراشته شود، صاحب آن طاغوت بوده، اطاعت او خروج از اطاعت خداست.

این نوع برداشت منفی از ظاهر این روایات، بر این استدلال استوار است که اقدامات زمینه‌ساز برای ظهور، مستلزم قیام علیه حاکمان جور و تغییر وضع سیاسی - اجتماعی است؛ در حالی که چنین اقداماتی اولاً طبق روایات، محکوم به بطلان و حرام است؛ ثانیاً بی‌نتیجه و محکوم به شکست است. بنابراین، در زمان غیبت جز سکوت و به انتظار ظهور حضرت نشستن، راه دیگری وجود ندارد! غافل از این که این نوع روایات، به قیام‌هایی ناظر است که به نام مهدی موعود 4 صورت گیرد نه هر نوع قیام و اقدام اصلاحی ولو برای اقامه حق و احیای دین.

اساساً روایات مبنی بر منع از قیام و حرمت آن، با توجه به قراین عصر صدور روایت، با هدف جلوگیری از سوءاستفاده برخی عناصر شیعی و نیز گروه عباسیان، از نام «مهدی» صادر شده است تا قیام خود علیه بنی‌امیه را قیام مهدی موعود 4 قلمداد نکنند و به اغراض سیاسی خود دست نیابند. این که برخی از خلفای عباسی از جمله مهدی عباسی، خود را مهدی موعود قلمداد نمودند و حتی برخی قیام‌های شیعیان علیه دستگاه بنی‌امیه، به نام «مهدی» انجام می‌گرفت، نظیر قیام محمد بن عبدالله بن الحسن 7 معروف به نفس زکیه، که با عنوان مهدی موعود قیام خود را آغاز نمود و مردم را به بیعت فراخواند. حتی پدرش از امام صادق 7 نیز خواست با فرزندش بیعت نماید و در جنگ با بنی‌امیه شرکت جوید؛ اما وقتی امام صادق 7 به بیعت با او حاضر نشدند، عبدالله سخت برآشفته و سخنان ناروایی به حضرت گفت! هم‌چنین قراین متنی ذیل روایت، نشان می‌دهد که منظور از این نوع روایات، جلوگیری از سوءاستفاده افراد فرصت‌طلبی است که در صدد بهره‌برداری سیاسی از اعتقادات مردم درباره موضوع امام مهدی 4 و انتظار ظهور بوده‌اند. به همین جهت در روایات، توجه مردم را به مسئله علایم ظهور معطوف نموده‌اند تا کسی نتواند قبل از وقوع این علایم و نشانه‌ها، خود را به نام مهدی موعود قالب کند. بر اساس این برداشت، نه‌تنها هرگونه تلاش در عصر غیبت برای برپایی حکومت اسلامی، باطل و بی‌نتیجه است، بلکه هر نوع تلاش و برنامه‌ریزی در این جهت، نتیجه عکس دارد و تأخیر قیام حضرت را موجب خواهد شد. طبق این دیدگاه، قیام حضرت مهدی 4 تنها دارای ماهیت انفجاری است که فقط از گسترش و رواج اختلاف‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود و هرگونه اصلاحی مذموم است.⁸ قیام حضرت گرچه برای سامان دادن امور مردم صورت می‌گیرد، خود سامانی است که معلول پریشانی و بی‌سامانی است؛ یعنی تا زمانی که صلاح و راستی به نقطه صفر نرسد، حق و حقیقت هیچ طرف‌داری نداشته باشد، باطل یکه‌تاز میدان شود، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ نمی‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون نمی‌آید!

در تفکر شیعی، انتظار به معنای امید به آینده روشن، امید به دگرگونی و گشایش عظیم، امید به روی‌داد نجات‌بخش و عزت‌آفرین و امید به فرارسیدن ظهور منجی موعود حضرت مهدی 4 است چنین انتظاری، چگونه بودن و ویژگی‌های شخص منتظر را نیز مشخص می‌کند و الزامات و بایسته‌های خاصی را می‌طلبد

در این نگرش، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن به حساب می آید. تا زمانی که در صفحه اجتماع نقطه روشنی وجود دارد، دست غیب ظاهر نمی شود بلکه برعکس هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی، به حکم این که مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست؛ زیرا «الغایات تبرر المبادئ»؛ هدفها وسیله نامشروع را مشروع می کند. پس، ترویج و اشاعه فساد، بهترین کمک به تسریع ظهور و بهترین شکل انتظار است. بنابراین، گناه هم فال است و هم تماشا؛ هم لذت است و کامجویی و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی.^۹

البته طرفداران این دیدگاه که نوعاً خود افراد صالحند، در نگرش تفریطی شان به مسئله انتظار ظهور، یکسان نیستند، بلکه بعضی دیدگاه تفریطی شدید و برخی نیز نظر ملایم تری دارند. امام خمینی ؛ که خود یکی از مصلحان بزرگ شیعه و احیاگر اندیشه انتظار است، در یک طبقه بندی جامع، طرفداران این نوع نگرش منفی را که در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدی شیوع یافته بود، به چند دسته انزواگرا، عافیت طلب و تکلیف گریز، تقسیم می کند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان را از خدا بخواهند... فکر این که یک کاری نکنند نبودند. یک دسته دیگر بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کاری نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد، بر ملت ها چه می گذرد، به این چیزها کار نداشته باشیم؛ ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم؛ برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیاید ان شاء الله درست می کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم جز این که دعا کنیم که ایشان بیاید و کار به آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم... یک دسته می گفتند که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم؛ امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناهان زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود... یک دسته از این بالاتر، می گفتند: باید دامن زد به گناهان؛ دعوت کرد مردم را به گناه، تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت زودتر تشریف بیاورد... یک دسته دیگر بودند که می گفتند: هر حکومتی اگر در

زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است.^{۱۰}

وی با نکوهش کسانی که در زمان غیبت، تشکیل حکومت را جایز نمی دانند و هرگونه حرکت اصلاحی و تلاش سیاسی برای قیام علیه ستم گران را حرام می شمارند، خطاب به آنان می فرماید: ای بی خردان! اسلامی که می گوید: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً)^{۱۱} آیا می گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می گوید: (وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُخْرُجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أُخْرِجُواكُمْ)^{۱۲} آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می گوید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)^{۱۳} می گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می گوید: «الخير كله في السيف و تحت ظل السيف و لا يقيم الناس الا السيف و السيوف مقاليد الجنة و النار»^{۱۴} و «للجنة باب يقال له باب المجاهدين»^{۱۵} و صدها آیات و احادیث دیگر برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور، آیا مردم را از کوشش و جنگ بازمی دارد؟^{۱۶}

در میان طرفداران این دیدگاه، تفاوت های اندکی دیده می شود، اما همگی در مورد بلاتکلیفی شیعیان در عصر غیبت، درباره زمینه سازی ظهور و واگذاری اصلاح امور به تشریف آوری خود حضرت اشتراک نظر دارند. از این رو، با وجود تفاوت هایی که میان دیدگاه این دسته وجود دارد، حتی خوش بینانه ترین حالت آن را نیز نمی توان به منزله یک انتظار جزئی پذیرفت. چون با این نوع نگاه بسته، نمی توان آموزه انتظار در فرهنگ شیعی را تفسیر نمود و از خاستگاه و الزامات آن سخن گفت.

این نوع تلقی از انتظار، در زمان رکود جامعه شیعی در دوران قبل از پیروزی انقلاب، حتی دامن گیر بسیاری از علما نیز شده بود، اما تجربه عینی پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک سو و روشن گری های روحانیان آگاه شیعه، به ویژه هشدارهای بیدارکننده امام خمینی ؛ در مورد خطرها و آسیب های فرسایش گر این تفکر تاریک اندیش، موجب گردید که این نوع نگاه منفی به مقوله انتظار، از حوزه تفکر شیعی خارج گردد و به نفوذ آن پایان داده شود.

بنابراین، انتظار خاموش، منفعلانه و انزواگرایانه، با محکمتا قطعی احکام سیاسی اسلام، تضاد آشکار دارد. ضمن این که در آموزه های اهل بیت ؛، بر چنین برداشت نادرستی از انتظار، خط

بطلان کشیده شده است؛ زیرا روایات، انتظار از سنخ «عمل» را معرفی می‌کنند نه بی‌عملی و تماشا و بی‌اعتنایی؛ آن هم بهترین عمل «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج»^{۱۷} بزرگ‌ترین عمل «إنتظار الفرج من أعظم الفرج»^{۱۸} و محبوب‌ترین جهاد «أفضل جهاد أمتي انتظار الفرج»^{۱۹}.

ب) انتظار زمینه‌ساز

منظور از انتظار زمینه‌ساز، نگاه جامع و کاربردی به مقولهٔ انتظار است. در این نوع نگاه، نه تنها اراده، تلاش و خواست جمعی، نقش مؤثر و تعیین‌کننده در تسریع ظهور دارد، بلکه اساساً انتظار بدون توجه به سازوکارها و اقدامات زمینه‌ساز، امری نامعقول و بی‌معناست. خوش‌بختانه این نگاه مثبت و کاربردی به مفهوم انتظار، امروزه به یک نگرش غالب در میان پژوهش‌گران معاصر تبدیل شده است.

در این نگرش که ارزیابی دقیق اوضاع گذشته و تلاش برای تغییر وضعیت موجود، جزو الزامات تفکر انتظار محسوب می‌شود، تکالیف فردی و اجتماعی شخص منتظر نیز تا حدی روشن می‌گردد.

این نوع انتظار، تعهدآور، تحرک‌بخش و نیروآفرین است و شناخت، تعهد و تلاش برای فراهم‌سازی مقدمات ظهور از راه ایجاد آمادگی‌های فکری، روحی و جسمی برای کسب ورع و پاکی، تلاش در جهت گسترش فضیلت‌های اخلاقی و زدودن مظاهر ظلم و پلیدی در جامعه جوهر اصلی آن است. امام صادق 7 می‌فرماید:

من سرّ أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الأخلاق
و هو منتظر فإن مات وقام القائم بعده كان له من الأجر مثل أجر من أدرکه
فجدوا؛^{۲۰}

هر که دوست دارد در زمرهٔ یاران قائم 4 قرار گیرد، باید منتظر ظهورش باشد و در حال انتظار، مطابق تقوا و نیکی رفتار نماید. اگر هم قبل از قیام حضرت بمیرد، اجر و پاداش کسی را دارد که ظهور قائم را درک کرده باشد.

بر اساس این نوع نگاه، هدیهٔ ظهور چیزی نیست که خداوند آن را علی‌رغم نبود شرایط لازم، بر جامعهٔ بشری تحمیل نماید؛ بلکه شرط این مهم این است که مردم از سر شعور و آگاهی و با میل و انتخاب خود، اهمیت و ضرورت ظهور حضرت حجت 4 را درک کنند و با مجاهدت و برنامه‌ریزی، در جهت تحقق این مهم تلاش نمایند تا خداوند آنان را از چنین نعمتی بهره‌مند سازد و وعدهٔ الهی بر ظهور منجی موعود، محقق گردد.

این دیدگاه بر این استدلال استوار است که پدیدهٔ ظهور، گرچه یک رخداد فوق‌العاده و بی‌نظیر محسوب می‌شود، هرگز یک پدیدهٔ فراطبیعی و بریده از اوضاع جاری در این عالم نیست. بلکه از این نظر، رخداد ظهور برای برپایی نظام عدل جهانی و تحقق حاکمیت همه‌جانبهٔ دین اسلام، یک حادثهٔ طبیعی مربوط به جامعهٔ انسانی، برای سامان دادن به اوضاع و چگونگی زندگی است که تأثیر و تأثر متقابل

هدیهٔ ظهور چیزی نیست که خداوند آن را علی‌رغم نبود شرایط لازم، بر جامعهٔ بشری تحمیل نماید؛ بلکه شرط این مهم این است که مردم از سر شعور و آگاهی و با میل و انتخاب خود، اهمیت و ضرورت ظهور حضرت حجت 4 را درک کنند و با مجاهدت و برنامه‌ریزی، در جهت تحقق این مهم تلاش نمایند تا خداوند آنان را از چنین نعمتی بهره‌مند سازد و وعدهٔ الهی بر ظهور منجی موعود، محقق گردد

نسبت به یکدیگر دارد. بدیهی است چنین رخدادی همانند دیگر رخدادهای طبیعی، عوامل، مقدمات و بسترهای خاص خود را می‌طلبد که بدون آن، تحقق چنین تحول عظیمی، امری ناممکن و انتظاری نامعقول است.

به همین دلیل، امام مهدی 4 در این اقدام بزرگ، قبل از هر چیز به فراهم شدن نیرو و یاران ویژه نیاز دارد تا با حمایت آنان، چنین بنای عظیمی را پی‌ریزی نماید؛ یارانی که تمامی مشکلات آغازین انقلاب را با جان و دل تحمل نمایند و دشواری‌ها و رنج و سختی، هرگز آنان را به ستوه نیاورد. تأکید روایات بر دشواری‌های زمان قیام حضرت مهدی 4 نیز، گویای پرهزینه بودن رخداد ظهور است. وقتی بشیر نبال وارد مدینه می‌شود، به امام باقر 7 عرض می‌کند: «إنهم یقولون إنَّ المهدیَّ لو قام لاستقامت له الأمور عفواً و لا یهریق محجمة دم؛ تلقی مردم درباره ظهور مهدی این است که وقتی ظهور کند، همه چیز خودبه‌خود درست می‌شود، بدون این که قطره خونی ریخته شود.» امام باقر 7 در رد چنین خیال باطلی فرمود:

كَلَّا و الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا
لَا اسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أُدْمِيتُ رِبَاعِيَّتَهُ وَ شَجَّ
فِي وَجْهِهِ؛^{۲۱}

به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، سوگند که چنین نیست. اگر بنا بود مشکلات فراروی مهدی، بدون هزینه و زحمت برطرف شود، این امر برای رسول خدا که سرآمد همه بندگان است، تحقق می‌یافت؛ در حالی که دندان‌های مبارک پیامبر 6 با ضربات دشمن شکست و از پیشانی مبارکش خون جاری شد.

حضرت در ادامه تأکید می‌کنند:

و الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعِرْقُ وَ
الْعَلْقُ؛^{۲۲}

به خدا سوگند که ظهور تحقق نمی‌یابد، مگر این که ما و شما (حضرت در این جا خود را در جایگاه یکی از شیعیان و یاران مهدی قرار داده است)، از شدت پیکار با دشمن، در عرق و خون خود غوطه‌ور شویم.

ایشان هم‌چنین این مطلب را در پاسخ مفضل بن عمر یادآور می‌شوند. مفضل می‌گوید: «در محضر امام صادق 7 بودم که ذکری از حضرت قائم 4 به میان آمد. عرض کردم: اِنِّي لِأَرْجُوا أَن يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سَهْوَةٍ؛ امیدوارم کار او به آسانی انجام گیرد.» حضرت فرمود:

لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمْسَحُوا الْعَلْقُ وَ الْعِرْقُ؛^{۲۳}

کار مهدی این‌گونه آسان که شما تصور می‌کنید نیست، مگر این که شماها در خون و عرق فرو روید و دشواری‌های قیام او را احساس کنید.

معمّر بن خلاد نیز نقل می‌کند: نزد امام رضا 7 بودیم که ذکری از حضرت قائم 4 به میان آمد. امام رضا 7 فرمود:

أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْخَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمئِذٍ. قَالُوا: وَ كَيْفَ؟ قَالَ:
لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا ﷺ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلْقُ وَ الْعِرْقُ وَ النُّومُ
عَلَى السَّرُوجِ وَ مَا لِبَاسِ الْقَائِمِ ﷺ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا
طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ؛^{۲۴}

شما اکنون در امن و راحتی به سر می‌برید. پرسیدند: چگونه ما در راحتی هستیم؟ فرمود: اگر حضرت قائم خروج کند، جز خون و ریختن عرق و خواب بر پشت اسب‌های تندرو در میدان‌های رزم و مبارزه، نخواهد بود و خود قائم نیز جز لباس خشن و غذای ساده، استفاده نخواهد کرد.

این نوع روایات، همگی مؤید تفسیر زمینه‌ساز از مفهوم انتظار ظهور است. تأکیدات مطرح شده در این روایات درباره مشکلات هنگام ظهور، همه به پرهزینه بودن امر ظهور و لزوم آمادگی برای فداکاری در این راه نظارت دارد. بدیهی است انسان منتظری که پیمان وفاداری با رهبر و مولایش بسته، «و نصرتی لکم معدة»،^{۲۵} باید خود را برای چنین روزی آماده نماید و استعداد تحمل رنج‌ها و مشقات آن چه را به انتظار او نشسته، در خود پدید آورد تا حقیقتاً منتظر ظهور حضرت باشد.

سنت‌های الهی در قرآن نیز مؤید دیگر بر تفسیر زمینه‌ساز از مفهوم انتظار است. قرآن، سنت الهی در مورد روند تحولات در عرصه حیات انسانی، اعم از جنبه‌های فردی و اجتماعی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ) ٢٤

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

لسان آیه شریفه عام است و اطلاق دارد و هر نوع تغییرات در سرنوشت فردی، اجتماعی، مادی و معنوی را شامل می‌شود. آیه درصدد آن است که قانون‌مند بودن تغییرات اجتماعی و نقش اراده و اختیار انسان در چگونگی وضع حال و آینده را بیان فرماید. این قانون‌مند بودن تغییرات، به فرآیند تحولات اجتماعی و روند شکل‌گیری سرنوشت آینده مربوط است.

انتظار زمینه‌ساز، بر این نگرش قرآنی تکیه دارد. بر اساس این نگرش، هرگز نباید بحث انتظار را جدای از کارکردهای اجتماعی جامعه منتظر، در نظر گرفت و با دست روی دست گذاشتن، به تحقق ظهور و دست‌آوردهای آن چشم دوخت. بلکه در این نگاه، انتظار ظهور مهدی 4 به معنای انتظار تحول عظیم جهانی در عرصه‌های مختلف امنیت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تلاش در جهت تحقق آن است. در انتظار فعال و زمینه‌ساز، شخص منتظر، خود را در این فرآیند، دخیل و سهیم می‌داند و در برابر این پروژه عظیم بشری، دغدغه دارد و با شناخت صحیح از اوضاع، به میزان استعداد و توان، به ایفای نقش می‌پردازد.

انتظار زمینه‌ساز در نگرش امام خمینی

نقش ستایش‌برانگیز امام خمینی ؛ در احیای اندیشه انتظار و تصحیح برداشت‌های نادرست در مقوله انتظار، بسیار برجسته است. امام ؛ با جامع‌نگری و نگاه کاربردی به مفاهیم دینی، مفهوم انتظار را از معنای رایج آن در گذشته دگرگون ساخت و با آوردن تعریف جدید و راه‌گشا، توانست اندیشه انتظار را با مقولات فرهنگ، سیاست و حکومت، پیوند دهد و ادبیات سیاسی در گفتمان شیعی را متحول سازد. امام خمینی ؛ با درایت و نبوغ خاصی که از دقت نظر و وسعت شعاع فکری ایشان حاکی است، مفهوم انتظار را از عنصر «زمینه‌سازی»، انفکاک‌ناپذیر می‌داند و انتظار فعال و زمینه‌ساز را این‌گونه تبیین می‌کند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار، قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه شود. ٢٧

ایشان ضمن این که تلاش زمینه‌ساز در جهت احیای هویت اسلامی مسلمانان را مهم‌ترین رسالت جمهوری اسلامی اعلام می‌کند و مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان فرامی‌خواند، می‌فرماید:

من با صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت

نقش ستایش‌برانگیز امام خمینی ؛ در احیای اندیشه انتظار و تصحیح برداشت‌های نادرست در مقوله انتظار، بسیار برجسته است. امام ؛ با جامع‌نگری و نگاه کاربردی به مفاهیم دینی، مفهوم انتظار را از معنای رایج آن در گذشته دگرگون ساخت و با آوردن تعریف جدید و راه‌گشا، توانست اندیشه انتظار را با مقولات فرهنگ، سیاست و حکومت، پیوند دهد و ادبیات سیاسی در گفتمان شیعی را متحول سازد

نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.^{۲۸} من با اطمینان می‌گویم، اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند؛ اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری، برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.^{۲۹}

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلاب‌مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی ﷺ است، به سیطره و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و با یاری خداوند، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق، امام زمان - ارواحنا له الفداء - هموار می‌کنیم.^{۳۰}

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - است... باید مسئولان دولت جمهوری اسلامی، تمام سعی و توان خود را در اداره بهتر مردم بنمایند، اما این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.^{۳۱}

ما در صدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله ﷺ را در جهان استکبار، ترویج نماییم.^{۳۲} البته این پرکردن دنیا از عدالت، این [کار] را ما نمی‌توانیم بکنیم؛ اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم، ایشان باید بیاید... اما باید فراهم کنیم کار را؛ فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را هم‌چو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت ﷺ.^{۳۳}

بی‌شک انتظار زمینه‌ساز، به معنای صحیح آن، چنین ایمان و عزم فولادینی را می‌طلبد و به چنین شعور، درک، اراده، تصمیم، قاطعیت و صلابت آهنینی نیاز دارد. با چنین نگرش و عزم و اراده‌ای می‌توان راه‌برد آینده شیعه و جهان اسلام را ترسیم نمود و خود را منتظر و زمینه‌ساز حکومت مهدوی دانست.

ضرورت‌ها و الزامات انتظار زمینه‌ساز

با توجه به آن‌چه اشاره گردید، مقوله انتظار ظهور با مسئله آمادگی، زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی برای اجرایی شدن اهداف بلند دینی و فراهم نمودن مقدمات ظهور، رابطه انفکاک‌ناپذیر دارد. در عصر انتظار، توجه به الزامات عقیدتی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی اندیشه انتظار ضروری است و باید در دستور کار جامعه منتظران قرار گیرد. در ادامه، به برخی از این ضرورت‌ها و بایسته‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت منتظرانه

شناختن و شناساندن امام منتظر 4 و اهداف ظهور او، جزو اولین و مهم‌ترین الزامات انتظار زمینه‌ساز است؛ زیرا بدون معرفت و شناخت، نه تنها سخن از زمینه‌سازی، مفهوم نمی‌یابد، بلکه اساساً اندیشه انتظار شکل نمی‌گیرد.

مراد از معرفت منتظرانه در این جا، تنها شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای، یعنی شناخت حسب و نسب حضرت نیست، بلکه منظور معرفت از روی بصیرت، همراه با پیوند قلبی و انس معنوی است که حصول آن، قدری دشوار است. این معرفت هم یک تکلیف همگانی به شمار می‌آید و هم به تفکر و تعقل نیاز دارد. حداقل نصاب چنین معرفتی، هم‌سنگ دانستن امام عصر 4 با پیامبر اکرم ﷺ جز در مسئله نبوت است. امام صادق 7 می‌فرماید:

أدنی معرفة الإمام أنه عدل النبي الآ درجة النبوة و وارثه و أن طاعته طاعة الله و طاعة رسول الله و التسليم له في كل أمر و الرد إليه و الأخذ بقوله و يعلم أن الإمام بعد رسول الله ﷺ، علي بن ابي طالب و بعده الحسن ثم الحسين... و الحجّة من ولد الحسن؛^{۳۴}

کمترین درجه معرفت امام، اعتقاد به هم‌سنگ بودن امام با پیامبر ﷺ است، مگر در درجه نبوت که امام، وارث پیامبر ﷺ است. اطاعت او اطاعت خدا و پیامبر خدا، و فرمان‌برداری از او و واگذاری امور به او و عمل به اوامر اوست و نیز اعتقاد به این‌که بعد از پیامبر ﷺ، علی بن ابی‌طالب و بعد از او حسن و حسین تا حجة بن الحسن 4 امام مسلمین هستند.

طبق این کلام، پایین‌ترین درجهٔ معرفت امام، این است که اولاً امام، در شئون تکوینی و تشریحی، جز در بعد نبوت، هم‌شأن پیامبر ﷺ هستند. ثانیاً این شناخت مطابق با معرفت شیعی است؛ یعنی خلفای بلافصل پیامبر ﷺ را منحصر در دوازده امام معصوم 7 بدانند نه دیگران؛ و اساساً معنای انتظار، در حوزهٔ معرفت شیعی موضوعیت می‌یابد.

معرفت امام عصر 4 بدون توجه به جایگاه تکوینی امام در عالم هستی و اضطراب و ناچاری انسان به امام 7، به دست نمی‌آید؛ زیرا تا انسان جایگاه محوری امام 7 در نظام هستی را درک نکند، خود را نیازمند و مضطر به امام نمی‌بیند و تا وقتی ضرورت وجود امام را در حد اضطراب احساس نکند، شئون تشریحی امام را درک نمی‌کند، تا او را هم‌سنگ پیامبر ﷺ بدانند و رهبری او را بپذیرد و مطاع او باشد؛ اگر هم می‌پذیرد، ناشی از تقلید است نه از روی خرد و تحقیق.

وقتی انسان به این باور قلبی رسید که امام عصر 4 قبل از آن که یک رهبر دینی - سیاسی باشد، دارای مقام ولایی در نظام تکوین است، آن‌گاه خود را ناگزیر و مضطر به امام 7 می‌داند. با پیدایش چنین بینشی، عطش درونی او ناچار وی را به سوی امام 7 می‌کشاند.

برای این که ذهن مردم دچار انحراف سطحی‌نگری در امام‌شناسی نگردد و با مقیاس‌های متعارف در مورد یک رهبر سیاسی و زعیم حکومتی به امام نگاه نکنند، ضرورت نگرش کلامی به این موضوع، امری ضروری است؛ یعنی ابتدا باید توجهات به سمت شئون تکوینی و جایگاه رفیع امام 7 در عالم هستی، معطوف گردد؛ زیرا شئون تشریحی و زعامت دینی و سیاسی امام 7، امری اعتباری و برخاسته از شئون حقیقی ولایی و تکوینی مقام امامت است.

با چنین نگاهی، معلوم می‌شود که امام عصر 4 قبل از آن که یک رهبر دینی و زعیم سیاسی جامعه باشند، زمامدار عالم تکوین هستند؛ ایشان نه تنها ولی نعمت و واسطهٔ فیوضات الهی و برکات زمینی و آسمانی به حساب می‌آیند، بلکه مایهٔ تداوم حیات و بقای عالم هستند.

... القائم المنتظر المهدي المرجى الذي بقاءه بقية الدنيا و يمينه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء...؛^{۳۵}

آن امام قائم که چشم‌ها در انتظار اوست و امیدها به آمدن او دوخته شده، کسی است که جهان هستی به برکت وجود او، باقی و برقرار مانده است.

با چنین نگاهی، ضرورت «عصمت» به عنوان شرط اصلی جانشینی پیامبر ﷺ، آشکار می‌شود و تفاوت جوهری امامت شیعی با خلافت و سلطنت سنی برای هر انسان منصف و اهل فکری، روشن می‌گردد.

این نوع معرفت، تنها با نگرش کلامی شیعی، به دست می‌آید. در پرتو چنین معرفتی،^{۳۶} انسان همواره رشتهٔ ارتباطش را با خدا و پیامبر ﷺ و امام عصر 4 استوار می‌بیند،

وقتی انسان به این باور قلبی رسید که امام عصر 4 قبل از آن که یک رهبر دینی - سیاسی باشد، دارای مقام ولایی در نظام تکوین است، آن‌گاه خود را ناگزیر و مضطر به امام 7 می‌داند. با پیدایش چنین بینشی، عطش درونی او ناچار وی را به سوی امام 7 می‌کشاند

چون خود را به ریسمان هدایت (حبل الله) گره زده است. لذا پیوسته از خدا می‌خواهد که این پیوند را ناگسستنی گرداند و با چنین درخواست و دغدغه‌ای، به انتظار می‌نشیند.

اللّٰهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا لَمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا لَمْ تَعَرَّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا لَمْ تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^{۳۷}

خدایا خودت خودت را بر من بشناسان که اگر خودت را برایم شناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خدایا پیامبرت را بر من بشناسان و الا حجتت را نخواهم شناخت؛ خدایا حجتت را بر من بشناسان که اگر حجتت را بر من شناسانی، دینم را رها خواهم کرد و گمراه خواهم شد.

این دعایی است که امام صادق 7 آن را برای منتظران ظهور در عصر غیبت توصیه می‌فرماید. در این سه خواسته معرفتی، تکیه اصلی انسان منتظر، بر خواسته سوم، یعنی معرفت امام عصر 4 است؛ زیرا سررشته دیانت و هدایت انسان، در گرو معرفت حجت عصر 4 است و آن دو معرفت قبلی نیز، با این که بر معرفت حجت تقدم دارد، در معرفت حجت نهفته است. لذا وقتی از امام حسین 7 سؤال می‌شود: «فما معرفة الله؟» حضرت می‌فرماید:

معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^{۳۸}

معرفت خدا همان معرفت امام عصر در هر زمان است؛ زیرا معرفت توحیدی، در گرو معرفت نبوت است و معرفت نبوت، در معرفت امامت تبلور می‌یابد.

در روایات، معرفت امام عصر 4، اساس انتظار معرفی شده است؛ به گونه‌ای که با وجود چنین معرفتی، حتی کسانی که به درک عصر ظهور موفق نگردیده‌اند نیز در زمره منتظران ظهور و همراهان و پا در رکابان حضرت حجت 4 قرار می‌گیرند و پاداش یکسانی با آنان دارند. بنابراین «معرفت»، زیربنای اندیشه انتظار ظهور را تشکیل می‌دهد. امام باقر 7 می‌فرماید:

ولا يعذر الناس حتى يعرفوا إمامهم و من مات و هو عارف لإمامه لا يضره تقدّم هذا الأمر أو تأخّره و من مات عارفاً لإمامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه.^{۳۹}

و نیز امام صادق 7 می‌فرماید:

من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه لا بل كان كالضارب بين يدي رسول الله بالسيف؛^{۴۰}

هر کس بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم است، همانند کسی باشد که همراهی حضرت قائم را درک نموده و در خیمه وی حضور دارد؛ بلکه بالاتر، همانند کسی است که در پیش روی پیامبر 6 بر دشمنان شمشیر می‌زند.

این ضرورت معرفت امام و حجت عصر، همان بایستگی مهمی است که هیچ کس از چنین تکلیف معرفتی، برکنار و معذور نیست.

۲. سلوک منتظرانه

دومین بایستگی انتظار زمینه‌ساز، نمود و ظهور این باور در رفتار و سلوک شخصی و اجتماعی انسان منتظر است؛ زیرا احیای ارزش‌های الهی و آراستگی جامعه منتظر به فضایل انسانی، هدف اصلی در بحث انتظار است. از این رو، نمی‌توان منتظر ظهور بود اما در عمل، دغدغه اهداف ظهور را نداشت؛ زیرا مأموریت اصلی امام مهدی 4 نیز حاکمیت بخشی اسلام در جهان و اجرای عدالت در جامعه است. بنابراین، الگوپذیری عملی از روش حضرت در عصر انتظار، شرط چنین انتظاری است. امام صادق 7 می‌فرماید:

من سرّه أن يكون من أصحاب القائم فليتظر وليعمل بالورع ومحاسن الأخلاق و هو منتظر... فجدّوا و

انظروا هنيئاً لكم أيّها العصابة المرحومة؛^{۴۱}

هر کس آرزو دارد که از جمله اصحاب حضرت قائم 4 به شمار آید، باید منتظر او باشد و در این حال انتظار، با تقوا و اخلاق نیک رفتار نمایند. پس جدی باشید و در آراستگی اخلاقی و رفتاری خود پافشاری کنید و منتظر

فرج باشید. گوارا باد بر شما این انتظار و چشم‌به‌راهی، ای گروه اهل رحمت و نجات!

طبق این حدیث، سلوک منتظرانه و الگوپذیری عملی و اخلاقی از امام عصر 4 در دوران انتظار، تنها راه فرار گرفتن در صف یاران مهدی 4 است. امام باقر 7 در ذیل آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^{۴۲} می‌فرماید:

اصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم المنتظر؛^{۴۳} در انجام دادن واجبات دینی، مقاوم و استوار و در مقابل دشمنانتان محکم و باصلابت باشید و با امام خود که در انتظار او نشست‌اید، پیوند معنوی ایجاد نمایید.

خود امام عصر 4 ولایت‌پذیری و عمل به احکام و دستورهای الهی را به پیروان و منتظران ظهور سفارش می‌کنند. حضرت در توقیعی به شیخ مفید^{۴۴}، به شیعیان منتظر چنین توصیه می‌فرماید:

فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا و يتجنب ما يدينه من كراهتنا و سخطنا فان امرنا بغيته فجاءة حين لا تنفعه توبة و لا ينجيهِ من عقابنا ندم على حوبة؛^{۴۴}

پس هر کدام از شما، به آنچه نزدیکی و جلب محبت ما اهل بیت: را موجب می‌گردد، عمل کنید و از کارهایی که ناراحتی و خشم ما را برمی‌انگیزد، دوری گزینید؛ زیرا فرمان ظهور، دفعی و ناگهانی است؛ آن وقت توبه برای کسی سودی نخواهند داشت و نیز پشیمانی کسی از کار زشت، وی را از مجازات ما نجات نخواهد داد.

یعنی خود را با عمل صالح و اخلاق نیکو، آماده نگه دارید و منتظر امر ظهور باشید. حضرت در دعای معروف فرج نیز، توفیق بندگی و عمل طبق دستورهای دینی و نیز دوری از معصیت را از پیش‌گاه خداوند درخواست می‌فرماید:

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و...^{۴۵}

بنابراین، الگوپذیری و سلوک منتظرانه یعنی عمل طبق تقوا و تزیین به آراستگی‌های اخلاقی و ارزشی، یکی از بایسته‌های جدی اندیشه ظهور است؛ چنان که امام صادق 7 و خود امام عصر 4 بر ضرورت آن تأکید فرموده‌اند. به علاوه، الگوپذیری عملی و اخلاقی، لازمه معرفت و اعتقاد به امام زمان 4 است، وگرنه چنین باوری بدون تأسی عملی و اخلاقی به سیره اهل بیت:، معنا نخواهد داشت.

سلوک منتظرانه، مستلزم ارتقای سطح بینش و تقید شدید عملی به اعتقادات و باورهای دینی است. در این زمینه، به منظور فرهنگ‌سازی این روی کرد در جامعه، به دو

نکته باید توجه شود:

نخست. این تفکر اصیل اسلامی و شیعی باید با اسلوب صحیح، مستدل و علمی، برای مردم عرضه گردد و ابعاد و کارکردهای آن برای مردم به خوبی شکافته شود تا این باور، به تدریج به صورت منش عمومی درآید و در متن جریان اجتماعی، به فرهنگ تبدیل گردد و آثار و نتایج آن در تمام سطوح جامعه، به‌ویژه در مراکز علمی - فرهنگی، نمایان شود. بدیهی است که نهادینه شدن این تفکر ناب به صورت یک فرهنگ و تفکر غالب در جامعه، کاری دشوار است که بیش از همه به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی نیاز دارد و مهم‌ترین اولویت آن نیز تبیین صحیح آموزه‌های اصیل مهدویت نظیر مبانی اعتقادی اندیشه مهدویت، بحث ولادت و اثبات آن، فلسفه غیبت، علایم ظهور، چگونگی قیام و پیروزی حضرت بر دشمنان و به‌ویژه تبیین دست‌آوردها و جلوه‌های بی‌نظیر حکومت مهدوی است که افزایش جذبه این اندیشه نجات‌بخش در اذهان عمومی را موجب می‌گردد و نیز تفاوت‌های بنیادین حکومت مهدوی از سیستم‌ها و الگوهای سیاسی - حکومتی مطرح در عصر غیبت محسوب می‌شود.

دوم. در کنار ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار، آسیب‌شناسی و مبارزه با آفت‌های اندیشه انتظار، از بایسته‌های فرهنگ‌سازی این تفکر است. زمینه‌ها، بسترها و عوامل مختلفی در پیدایش و رشد این آفات، تأثیر دارد. از این میان، دو عامل مهم آفت‌زا، از نگرش افراطی و تفریطی به مسائل مهدویت ناشی است که پی‌آمدها و تبعات منفی فراوانی دربر دارد. سطحی‌نگری و عوام‌گرایی در طرح مسائل مهدویت، عامل مخربی است که اندیشه مهدویت و انتظار را از محتوای اصیل و سازنده آن تهی می‌نماید و موجب می‌شود که اذهان عمومی، از توجه به مفاهیم و اهداف متعالی اندیشه انتظار، بازداشته و به سمت و سوی خرافه‌گرایی، کج‌اندیشی و انحرافات فکری سوق داده شود.

هم‌چنین نگرش روشن‌فکرگرایانه و تعبدستیز به مباحث مهدویت، عامل آفت‌زای دیگری است که پی‌آمدهای خطرناک و زیان‌باری را در پی دارد. کمترین تبعات منفی این نوع نگرش، این است که از یک‌سو، اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار را در اذهان مخاطبان، در حد یک اندیشه سیاسی - اجتماعی تنزل می‌دهد و رفته‌رفته مردم را نسبت به اصل موضوع و حتمیت و واقعه ظهور

و نیز کارآمدی آن، دچار تردید می‌کند. از سوی دیگر، اندیشه مهدویت را از همه پشتوانه‌های غیبی و الهی آن، تهی می‌سازد و امام مهدی 4 را در قالب رهبر یک جنبش اجتماعی مجسم می‌سازد که همانند آن رهبر، دارای سازوکار پذیرفته شده جوامع بشری است. بنابراین، خرافه‌زدایی و نیز مقابله با نگرش‌های روشن‌فکرگرایانه افراطی در حوزه مباحث مهدوی، از بایسته‌های مهم دیگر انتظار زمینه‌ساز محسوب می‌شود.

۳. ایجاد رغبت اجتماعی

ایجاد رغبت اجتماعی به سوی تعجیل، از دیگر الزامات انتظار زمینه‌ساز است. تا زمانی که مردم، مسئله ظهور را اولویت اساسی خود تلقی نکنند و به این مسئله بی‌اعتنا باشند، این رغبت اجتماعی به امر ظهور تحقق نمی‌یابد. لازمه این دغدغه، انس با حضرت، دعا برای تعجیل ظهور و تلاش و اقدامات تمهیدساز در این زمینه است.

مراد از «دعا» نیز تنها خواندن زبانی نیست، بلکه خواستن از روی احساس قلبی و عشق است؛ یعنی هم‌چنان که امام زمان 4 نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظر محسوب می‌گردد، باید بزرگ‌ترین دغدغه انسان منتظر نیز، تعجیل ظهور حضرت باشد و با الحاح و التماس، آن را از پیش‌گاه خداوند مسئلت نمایند. برگزاری مراسم جشن اعیاد مذهبی، برپایی جشن و چراغانی و شادمانی به مناسبت عید نیمه شعبان، عید عدالت و آزادی و عزت و کرامت انسانی، از ارادت و عشق و ایمان برپاکنندگان حاکی است که رایحه دل‌انگیز آن، مشام هر دوست‌دار عدالت و فضیلت را معطر می‌سازد و نام آن مصلح الهی را در دل‌ها زنده می‌کند. این شور و شوق‌ها، داستان تشخیص یکی از نفیس‌ترین تعلیمات دین خداست؛ یعنی گفت‌وگو از انسان کامل، انسان قرآن و انسان متعالی که برای تحقق اهداف ناب و اعلاای حیات انسانی و مصلحان بزرگ تاریخ بشری، به‌ویژه انبیا و اولیای الهی، ذخیره شده و ما نیز موظف و مکلف هستیم که یاد و نام و پیام انتظار او را زنده و شاداب، به گوش جهانیان برسانیم و این امر اقتضای عشق و ایمان هر عاشق مؤمن است. هم‌چنین تکریم اماکن منسوب به حضرت نظیر مسجد مقدس جمکران و استفاده معنوی - فرهنگی از این اماکن مقدس، نقش اساسی در انگیزش احساسات مذهبی

مردم و جذب و آشنایی آنان به مسائل مهدویت خواهد داشت. امروزه مسجد مقدس جمکران در اثر توجه روزافزون مردم به سوی حضرت، به یک پایگاه مهم تبلیغ دینی و ترویج معارف مهدوی تبدیل شده که هیچ تریبون و ابزار فرهنگی دیگری، کارایی آن را ندارد. حجم انبوه زائران، به‌ویژه در ایام شعبان، گویای عطش و عشق وسیع مردم به حضرت حجت 4 است. جهت‌گیری صحیح و استفاده بهینه از این فرصت‌ها، برای تقویت ارتباط مردم با امام زمان 4 بسیار اهمیت دارد که این مسئولیت، بیشتر متوجه متولیان امور فرهنگی و علمای دین است.

۴. تبدیل رغبت به روی کرد جمعی

ارتقای رغبت اجتماعی به روی کرد عمومی و حرکت به سمت استقبال از حکومت عدل جهانی مهدوی، از دیگر الزامات و بایسته‌های انتظار زمینه‌ساز است. اساساً تبدیل چنین باوری از حالت اعتقاد و گرایش بسیط به یک روی کرد جمعی، مهم‌ترین شرط تحقق ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا تا بشر به این باور نرسد که تنها راه نجات انسان، روی کرد به حکومت عدل جهانی مطرح در نظریه مهدویت است، هرگز خود را برای پذیرش آن آماده نخواهد کرد. از طرف دیگر، سنت خداوندی نیز این‌گونه است که بشر بدون چنین ره‌یافتی، از آثار حکومت عدل جهانی بهره‌مند نخواهد شد. تغییر نگرش عمومی و آمادگی جهانی، از مهم‌ترین بایسته‌ها و شرایط ظهور به شمار می‌آید و ایجاد زمینه برای درک این اندیشه الهی در سطح جهان نیز مهم‌ترین وظیفه جامعه شیعی منتظر است.^{۴۶}

۵. جهانی‌سازی اندیشه انتظار ظهور

موضوع آمادگی عمومی و جهانی برای ورود به عصر ظهور، از عوامل تعیین‌کننده در بحث زمینه‌سازی ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین عامل و بلکه عامل اصلی تأخیر ظهور نیز، فقدان آمادگی جهانی برای پذیرش این اندیشه الهی و نجات‌بخش است. عوامل دیگر نیز به این عامل اساسی بازمی‌گردد. در این زمینه، توجه به رسالت جهانی شیعه در ایجاد چنین آمادگی، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تمهید بسترهای چنین آمادگی، مهم‌ترین رسالت جامعه منتظر شیعی در عصر غیبت است و این مهم قبل از هر چیز، به آمادگی خود شیعیان و حضور مؤثر آنان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد. جامعه شیعی به دلیل این‌که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را بر عهده دارند، باید خود آماده باشند و این آمادگی، مستلزم حضور فعال و ارتقای توان‌مندی جامعه شیعه در عرصه‌های تأثیرگذار فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است تا بتوانند در توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خود عمل نمایند.

این‌که در روایات، بر نقش کلیدی شیعه در هنگام ظهور تأکید شده، برای آن است که جامعه شیعی در عصر انتظار، رسالت زمینه‌سازی چنین حکومتی را بر عهده دارند و

جامعه شیعی به دلیل این‌که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را بر عهده دارند، باید خود آماده باشند و این آمادگی، مستلزم حضور فعال و ارتقای توان‌مندی جامعه شیعه در عرصه‌های تأثیرگذار فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است تا بتوانند در توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خود عمل نمایند

لذا با آغاز ظهور نیز به عنوان پیش‌گامان نهضت جهانی امام مهدی 4، بار سنگین اجرای اوامر امام مهدی 4 را بر عهده خواهند داشت. امام صادق 7 می‌فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَشِيعَتِنَا فِي أَسَاعِهِمْ
وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ
يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛^{۴۷}
هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بر توان شنیدن و دیدن
شیعیان ما به گونه‌ای می‌افزاید که بین آنان و امامشان، واسطه
و پیام‌رسانی نیست؛ حضرت قائم با آنان گفت‌وگو می‌کند
و آنان به امامشان می‌نگرند، در حالی که او در مقر خود
حضور دارد.

این روایت، بر دست‌یابی شیعه به امکانات فوق‌العاده شنیداری
و دیداری، در عصر ظهور دلالت دارد. اما نکته جالب این است که
از ارتباط تنگاتنگ و گفت‌وگو و تصمیم‌گیری امام زمان با شیعیان
سخن می‌گوید، نه کسانی دیگر و این از تقرب منزلت شیعیان و
نقش جدی آنان در فرآیند شکل‌گیری حکومت مهدوی حکایت
می‌کند؛ زیرا بار مسئولیت تحقق این حکومت نیز بیشتر بر عهده
شیعیان و زمینه‌سازان ظهور است. حضرت صادق 7 به ابابصیر
می‌فرماید:

طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و
المطيعين له في ظهوره؛^{۴۸}
خوشا به حال شیعیان مهدی ما که هم در دوران غیبت
او منتظر ظهور اویند و هم در هنگام ظهورش فرمان‌بر
امام خود هستند.

از این روایات، به خوبی استفاده می‌شود که میان شرایط عصر
غیبت و انتظار با شرایط ظهور، پیوند و هم‌آهنگی وجود دارد. طبق
این روایات، منتظران و زمینه‌سازان ظهور در عصر انتظار، وارثان
عصر ظهورند.

این نوع روایات، بر رسالت سنگین شیعه در عصر انتظار تأکید
دارد؛ زیرا هم‌چنان که عصر ظهور، دوران اجرایی شدن احکام دین
است، عصر انتظار نیز دوران ایجاد استعداد، تمرین و آمادگی جامعه
شیعی و توسعه این آمادگی برای ورود به عصر ظهور است. در
عصر ظهور، مأموریت شیعیان و یاوران حضرت، پاک‌سازی جهان

از فتنه ظلم و جور، و اجرای سیاست‌های عدالت‌محور امام 7
است. حضرت آنان را به شرق و غرب عالم اعزام می‌فرماید تا
عدالت و قسط را به اجرا بگذارند:

يفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل
و الإحسان و يجعلهم حكاماً في الأقاليم؛^{۴۹}
امام مهدی 4 یارانش را به سراسر جهان اعزام می‌کند
و با دستور به اجرای عدالت و نیکی، آنان را فرمان‌روایان
کشورها قرار می‌دهد.

این‌گونه روایات، بر ضرورت نقش‌آفرینی شیعه در عصر انتظار
برای فراهم نمودن زمینه‌های ظهور تأکید دارد. از این نظر، شیعه
در زمینه‌سازی ظهور، دارای رسالتی جهانی است؛ چون شیعه داعیه
تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان است. بی‌شک انجام
دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در عرصه گفتمان
جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش‌های عمومی ممکن نخواهد
بود.

ظرفیت‌های جهانی‌سازی اندیشه ظهور

امروزه با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی نسبت به یک
اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز، ضرورت بسط اندیشه انتظار منجی
موجود، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در این جهت
نیز جهان تشیع عموماً و نخبگان فکری و اندیشه‌سازان متفکر
شیعی خصوصاً، رسالت سنگینی را بر دوش دارند. در گذشته، لزوم
حفظ هویت مذهبی شیعه در مقابل چالش‌ها و برخورد حذفی
مذاهب دیگر و حکام وقت، جامعه شیعی را ناگزیر به روی کردن
درون‌گرا و جدلی، سوق داده بود. اما اکنون با توجه به موقعیت
ویژه و آثار ایدئولوژیک تفکر شیعی در جهان، لازم است روی کردن
انفعالی گذشته، به روی کردی تعاملی، پویا و تأثیرگذار تبدیل گردد؛
زیرا در چند دهه اخیر، این روی کردن مبارک، در میان بسیاری از
اندیشه‌ورزان شیعی با توجه به مقتضیات کنونی، به خوبی مشهود
است.

بشر معاصر در فضایی زندگی می‌کند که از یک‌سو به طور
فطری، میل شدید به وجود ایده‌های نجات‌بخش را در درون خود
احساس می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد این احساس به صورت

ناخودآگاه است. از سوی دیگر، در میان امواج پرغوغای موجود در فضای گفتمان بشر معاصر که تفکر اومانستی مدرنیسم وجهه غالب آن است، نه تنها هیچ آهنگ روح افزا و آرام بخشی را که بتواند به ندای درونی و استغاثه فطری آنان پاسخ دهد، نمی یابد، بلکه حتی احساس سرخوردگی، درماندگی، بی هویتی و یأس از آینده تاریک، ذهن و فکر بسیاری را رنج می دهد. جهان امروزی، بر دیوار و برج و باروی محصور «دهکده جهانی» بنا گذارده شده است. گرچه درها و پنجره های آن بر روی همگان گشوده شده و حصارها فرو ریخته، با این حال، وضعیت موجود در یک محدودیت و چرخش دوار، محصور گشته؛ به گونه ای که در این حصار دوار، فرآیند تکثر داده ها و پراکندگی ایده ها، حالت متورم و انفجاری یافته است. در این فضای متورم فکری، تنها اندیشه ای می تواند بر فراز چشم انداز توده ها صعود نماید که از محتوای جامع، اصیل، غنی، زنده و پایدار برخوردار باشد؛ یعنی هم آموزه های آن، با اقتضائات فطری هم ساز باشد و هم بتواند برای زندگی متعالی، راه کار برتر و بهتر، ارائه دهد.

اگر چنین اندیشه نابی که از جان مایه های فطری و انسانی برخاسته است، با روش عقلانی و فرمول نظام مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی، بر خردها عرضه گردد، بی شک از همه پوسته ها و مرزهای تصنعی، عبور کرده و انگیزه های نهادی و درونی بشر معاصر را بر خواهد انگیخت و یک باره همه توجهات و نگاهها را به سوی خود معطوف خواهد نمود.

این انگاره، نه از روی احساس و خوش بینی صرف، بلکه بر اصول و قواعد تبدیل و تغییر در اوضاع اجتماعی مبتنی است. بر اساس این اصل (تبدیل و تغییر نظام مند)، اندیشه های باطل و بی ریشه، علی رغم جولان های زودگذر آن، به زوال و نابودی محکوم است و ثبات و پایداری، به اندیشه های اصیل و فطری تعلق دارد که وارث تاریخ بشر خواهد بود.

معیار اصالت اندیشه و فرهنگ نیز، برتری قدرت مادی و یا گستره نفوذ جغرافیایی آن نیست. هرگز نباید شوکت ظاهری و یا پهنای جغرافیایی و یا کثرت طرفداران یک اندیشه و مکتب را ملاک سنجش قرار داد؛ زیرا این فاکتورها، مقطعی و در حال نوسان است و بیش از هر چیز، معلول شرایط حاصل از نوع تعامل انسان هاست. بلکه اصالت و جاودانگی هر تفکر و فرهنگ را باید در هم آهنگی و هم خوانی آن با آرمان های فطری و گرایش های جاودانه انسانی آن دانست.

تکثر اندیشه ها و ایده ها و یا به تعبیر دقیق تر «جهان اندیشه» به معنای تراکم ایده ها، دیدگاه ها و خواست ها، در فضای متورم فکری انسان معاصر مشاهده می شود که نوعاً بر محور تمایلات منفعت جویی دور می زند؛ در حالی که «اندیشه جهانی» در گفتمان بشر معاصر وجود ندارد؛ اندیشه و ایده جامعی که همه ایده آل های مورد انتظار بشر در آن به بهترین شکل منعکس شده باشد، به گونه ای که هر انسان ترقی خواه و کمال طلبی، بازتاب آرزوهای مطلوب خود را در آن مشاهده نماید. این خلاً هم اکنون به خوبی درک می شود. امروزه نگاه عموم، به آینده تمدن بشری، امیدوارانه و مثبت است. این نگاه آمیخته با

اگر چنین اندیشه نابی که از جان مایه های فطری و انسانی برخاسته است، با روش عقلانی و فرمول نظام مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی، بر خردها عرضه گردد، بی شک از همه پوسته ها و مرزهای تصنعی، عبور کرده و نگاهها را به سوی خود معطوف خواهد نمود

دغدغه و امید، امروزه اوضاع جهانی را تا حد زیادی برای ایجاد تبدل بنیادین در گفتمان کنونی، از حالت متورم و انفجاری تکرر و تضاد اندیشه‌ها، به سمت یک اندیشه اصیل جهانی، مساعد نموده است؛ زیرا از یک سو، رشد چشم‌گیر تکنولوژی ارتباطات، امکان انتقال پیام را به سرعت فوق‌العاده‌ای در گستره جهانی میسر نموده و از سوی دیگر، روند جهانی شدن ایده‌ها، فرهنگ‌ها، دغدغه‌ها و نیازها، زمینه رقابت تئوریک مکاتب و اندیشه‌ها را برای رسیدن به آرمان مورد انتظار بشر، فراهم ساخته است؛ همان آرمان دیرینی که پایه‌پای انسان تا پایان تاریخ، پیوسته با او هم‌گام و همراه خواهد بود. این روند، به تدریج بشر معاصر را به گزینش راه آینده و انتخاب نوع فرهنگ و ایده‌ای ناگزیر خواهد نمود که به خلق تمدن آرمانی او بینجامد.

در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد عملیاتی نمودن اندیشه «انتظار ظهور» و طرح ایده «حکومت عدل جهانی مهدوی» به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسان معاصر، می‌تواند پاسخ‌گوی خلأ کنونی باشد؛ زیرا قرار دادن این طرح در مدار گفتمان جهانی، زمینه‌های فکری ضرورت چنین تبدلی را در اذهان پدید خواهد آورد و انظار عمومی را از اندیشه‌های متزلزل و نامتوازن، به سمت اندیشه عقلانی، فطری و جامع‌نگر، سوق خواهد داد.

این تحلیل، بر این بن‌مایه و استدلال استوار است که اصولاً فاکتورها و شاخص‌های مطرح در این طرح، هم‌چون عدالت جهانی، صلح جهانی، امنیت همگانی، رفاه عمومی، رشد و بلوغ فکری، و تعالی و کرامت انسانی، اصول و آرمان‌های گم‌شده‌ای است که همواره وجدان‌های بشر طالب آن هستند. به راستی کدامین انسانی را می‌توان یافت که تشنه عدالت و امنیت نباشد و یا آرزوی رفاه و آسایش را در دل نپروراند و یا در پی رشد و بالندگی خود نباشد و یا به ترقی و کمال و سعادت، عشق نوزد؟ به همین دلیل در وضعیت مساعد فکری، خرد جمعی نمی‌تواند در برابر گزینش آن‌چه با سرنوشت حال و آینده او تعلق دارد، بی‌اعتنا باشد.

اساساً رمز پویایی و برتری اندیشه مهدویت در این است که ساختار، مؤلفه‌ها و اهداف آن، بر اساس اصول انسانی و نیازهای جاودانه و ماندگار، تنظیم شده است. این هم‌خوانی و هم‌آهنگی، سرزندگی، جذابیت و پویایی جاودانه آن را تضمین می‌کند. در حالی که گفتمان غالب در جهان معاصر، بیشتر بر اساس تحمیل

نگرش‌ها از طریق ابزارهای تأثیرگذار تبلیغاتی و نیز شگردهای فرهنگی - سیاسی، تنظیم شده است. اگر مثلاً اندیشه لیبرالیسم و الگوی لیبرال - دموکراسی توسط نظریه‌پردازان غرب، به عنوان نسخه ایده‌آل و تکامل یافته، راه و روش زندگی بشر را پایان تاریخ اعلام می‌کند، به دنبال آن، در فاز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جهانیان را ملزم و ناگزیر از تبعیت و پذیرش چنین الگویی می‌داند. لذا همگان را به پیروی از نظم نوین جهانی مورد نظر خود فرامی‌خواند، نه به تفکر و تعقل و انتخاب آزاد.

در اوضاع کنونی، حاکمیت شدید رسانه‌ها در فضا سازی فکری، به گونه‌ای است که فرصت اندیشیدن و سنجش و انتخاب را از بشر معاصر ربوده است. امروزه فضا سازی‌ها، فرضیه‌بافی‌ها و پیش‌ساخته‌ها، نوع اندیشیدن، انتخاب و گزینش افراد را تعیین می‌کند، گو این که توده‌های مردمی، وظیفه اندیشیدن و فکر کردن در مورد چگونگی آینده و سرنوشت را به عهده فرهنگ عمومی گذاشته‌اند که ساخته سلطه رسانه‌ای است و نوعاً مطابق آن چه اراده‌های پنهان در پیش روی آنان می‌گذراند، حرکت می‌کنند و خود را مقهور روزمرگی ناشی از شرایط ساختگی روزگار می‌پندارند.

گفتمان غالب و فضای فکری بشر معاصر، بیشتر رویکرد ژورنالیستی یافته است که در آن کثرت اندیشه‌های عامیانه، بر نظریات محققانه و عالمانه می‌چربد. تکیه بر فاکتورهای عوام‌پسند، روزمرگی، ساده‌انگاری، کوتاه‌فکری، آمرانگی، سرعت و هیجان، از ویژگی‌های مهم تفکر غالب بر گفتمان بشر معاصر است.

تکیه بر مبانی و هویت اصیل تشیع از یک سو، و شناخت و به‌کارگیری روش‌های تأثیرگذار برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی از سوی دیگر، در بحث جهانی شدن اندیشه انتظار، اهمیت دارد. این مهم در بدو امر، ممکن است قدری دشوار به نظر آید، اما با اندک تأملی در ادبیات و محتوای تئوری‌های مطرح در گفتمان معاصر، آسیب‌پذیری و شکنندگی این وضعیت و امکان ایجاد یک چرخش عظیم در افکار عمومی، به خوبی آشکار می‌گردد. کافی است بشر معاصر، به این باور برسد که حتی آن‌چه آنان از آن به نام «منافع» یاد می‌کنند و با چنگ و دندان دور آن حلقه زده‌اند، با راه و رسم دیگری، به بهترین وجه به دست می‌آید.

بدیهی است، دست‌یابی به چنین ره‌یافت سترگی، بایسته‌ها و

شیوه‌های خاص خود را می‌طلبید که در جای خود، به تأمل و پردازش بیشتری نیاز دارد تا بتوان با خرد و تدبیر، راه‌کارها و راه‌بردهای تحقق این رسالت بزرگ را بررسی کرد و طرحی نو درانداخت. آنچه اشاره گردید، در حد طرح موضوع و توجه دادن به ضرورت و اهمیت بحث بود.

نتیجه

در بحث انتظار، توجه به مفهوم کاربردی مبتنی بر آموزه‌های دینی اندیشه انتظار، مهم و راه‌گشاست. بر اساس آموزه‌های دینی، نباید کارکرد فرهنگی اندیشه انتظار را از کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن جدا دانست. فقدان جامع‌نگری در این مقوله، بروز آسیب‌های فراوانی را موجب می‌گردد؛ زیرا درک صحیح مفهوم انتظار نیز مستلزم شناخت اقتضائات و الزامات عقیدتی و سیاسی - اجتماعی مقوله انتظار در عرصه‌های فکری و رفتاری خواهد بود. از این رو، برای رهایی از آسیب‌های انتظار خاموش و ره‌یافت به انتظار فعال و زمینه‌ساز، باید نگرش معرفتی جامعه منتظر، بر اساس معرفت منتظرانه و نیز رویکرد رفتاری آنان، بر اساس سلوک منتظرانه، شکل گیرد تا زمینه برای ایجاد رغبت اجتماعی پدید آید و این رغبت اجتماعی، به تدریج به رویکردی جمعی تبدیل گردد.

در این زمینه، ضرورت نقش‌آفرینی مراکز علمی - فرهنگی و نخبگان فکری جهان تشییح، در جهت جهانی‌سازی این اندیشه الهی، بیش از همه اهمیت دارد؛ مخصوصاً در اوضاع کنونی که گسترش تفکر اومانیستی غرب، اندیشه مردمان پاک‌فطرت را زمین‌گیر

به نظر می‌رسد
عملیاتی نمودن اندیشه
«انتظار ظهور» و طرح
ایده «حکومت عدل
جهانی مهدوی» به
عنوان اساسی‌ترین
نیاز انسان معاصر،
می‌تواند پاسخ‌گوی
خلاق‌کنونی باشد؛ زیرا
قرار دادن این طرح در
مدار گفتمان جهانی،
زمینه‌های فکری
ضرورت چنین تبدیلی
را در اذهان پدید خواهد
آورد و انتظار عمومی را
از اندیشه‌های متزلزل
و نامتوازن، به سمت
اندیشه عقلانی، فطری
و جامع‌نگر، سوق
خواهد داد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نموده و احساس سرخوردگی، درماندگی، بی‌هویتی و یأس از آینده تاریک، ذهن و فکر بشر را رنج می‌دهد، توجه به این امر خطیر، بیش از هر زمان دیگری ضروری است. بی‌شک برگزاری همایش‌ها و گفت‌وگوهای بین‌المللی، تا حد زیادی می‌تواند زمینه را برای تحقق این هدف هموار نماید.

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر و عضو گروه کلام و عرفان پژوهشکده مهدویت.
۱. «النظر الانتظار: تأمل الشیء بالعين». (اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ج ۲، ص ۸۳۰، بیروت: انتشارات دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق)
 ۲. «يقال: نظرته و انتظرته إذا ارتقت حضوره». (سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، ج ۷، ص ۵۳۹، بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق)
 ۳. نک: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل کلمه «انتظار»؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، کلمه «انتظار».
 ۴. سورة اعراف، آیه ۷۱. در چند آیه دیگر نیز به مفهوم عام انتظار اشاره شده است: سورة انعام، آیه ۱۵۸؛ سورة هود، آیه ۱۲۲؛ سورة یونس، آیه ۲۰ و ۱۰۲.
 ۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ج ۴، ص ۱۷۳، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۶. این برداشت بدین جهت مردود است که اراده الهی، گرچه علت‌العلل همه پدیده‌ها به شمار می‌آید، باید توجه داشت که تعلق اراده الهی به امری، ضابطه‌مند و حکیمانه است. در مورد پدیده‌های اجتماعی و هر آن‌چه اختیار و اراده انسان در آن دخالت دارد، تعلق اراده الهی بر وقوع امری، مستلزم وجود مبادی اختیاری و مقدماتی است که جزو علل معده آن پدیده به حساب می‌آید و بدون آن، اراده الهی بر حمیت وقوع آن تعلق نمی‌پذیرد و این یک سنت عام الهی است. پدیده ظهور نیز از شمول این سنت و قانون محسوب می‌گردد.
 ۷. علی کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدی ۴، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
 ۸. مرتضی مطهری، قیام و انقلابات مهدی ۴ از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۴۸، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
 ۹. حبیب‌الله طاهری، سیمای آفتاب، ص ۲۰۵ - ۲۰۶، قم: انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
 ۱۰. صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی)، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۷، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
 ۱۱. سورة توبه، آیه ۳۶.
 ۱۲. سورة بقره، آیه ۱۹۱.
 ۱۳. سورة بقره، آیه ۱۹۰.
 ۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
 ۱۵. همان.
 ۱۶. روح الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۸۹.
 ۱۷. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۷.

۱۸. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۱۹. همان، ص ۱۲۵.
۲۰. همان، ص ۱۴۰.
۲۱. همان، ص ۳۵۸.
۲۲. همان.
۲۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۴، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۴. همان، ص ۲۸۵.
۲۵. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه: موسوی دامغانی، بخشی از زیارت اربعین، تهران: انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.
۲۶. سورة رعد، آیه ۱۱.
۲۷. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵. (به نقل از: شفیع سروسرانی، شناخت هستی‌بخش، ص ۱۵۱ - ۱۷۱)
۲۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۲۹. همان، ص ۱۱۸.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
۳۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۳۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.
۳۴. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۶ و ۴۰۷.
۳۵. مفاتیح الجنان، ص ۱۴۰، دعای عدیله.
۳۶. مراد از معرفت مورد نظر، درجه ادنی و حداقل آن است، چنان‌که در کلام امام صادق ۷ قبلاً اشاره شد. اما معرفت حقیقت مقام امام ۷ برای افراد عادی مقدور نیست، چنان‌که امام رضا ۷ می‌فرماید: «فمن ذا الذی یبلغ معرفة الإمام أو یمکنه اختیار هیئات ضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و خسأت العیون و تصاغت العظام و تحیرت الحکماء ... عن وصف شأن من شأنه أو فضیلة من فضائله». (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱)
۳۷. همان، ج ۱، ص ۳۳۷.
۳۸. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲.
۳۹. همان، ج ۲۳، ص ۷۸.
۴۰. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۳۸، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۴۱. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۰۰.
۴۲. سورة آل عمران، آیه ۲۰۰.
۴۳. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۶ و ۱۹۹.
۴۴. ابی‌منصور احمد بن علی ابی‌طالب طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. مفاتیح الجنان، ص ۱۹۳، دعای امام زمان ۴.
۴۶. نک: سورة رعد، آیه ۱۱.
۴۷. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۵.
۴۸. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.
۴۹. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه: علی‌اکبر مهدی‌پور، ص ۶۳۲، تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۸۱ش.